

# Rereading the Discourse of Imāmate in Dehkhoda Dictionary\*

Ali Shirkhodaei<sup>1</sup>

## Abstract

The Dehkhoda Dictionary holds a significant position as a key reference for users and has a profound impact on the scientific strategies of researchers who depend on it for understanding meanings. Ensuring the credibility of its content is therefore crucial. Given that the esteemed author and his colleagues lacked the necessary scientific qualifications to compile such a work, numerous methodological and semantic errors are evident in the initial references to major Shia terms. This paper undertakes a thorough review of the Shia knowledge indexed in this extensive work, identifying its strengths and weaknesses and validating its content across various discussions. Terms related to the concept of Imamate, such as "Ghadīr," "Shia," "Imāmiyya," "Iṣmat" (infallibility), and "Wilāyah," are examined and analyzed in depth.

**Keywords:** Dictionary, Dehkhoda, Imāmiyya, Shia, Infallibility, Ghadīr, Reference.

## Research Article

Imāmah in the Light of the Qur'ān, Sunnah and 'Aql

First Year, Vol. 1, 2024

Publisher: Imamate

Ahlulbait Altaherin

ipj.emamat.org

Received: 2023/10/18

Revised: 2023/12/23

Accepted: 2024/03/01

Published Online: 2024/09/05



© the authors

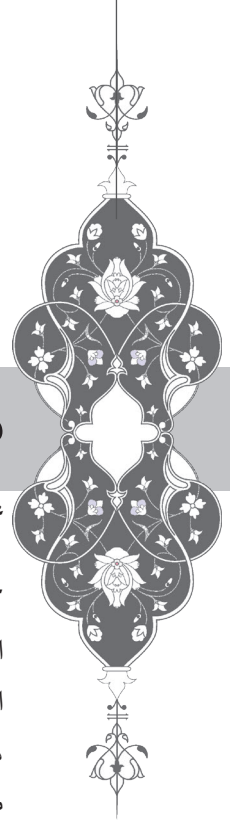


\* Cite this article: Shirkhodaei. A. (2024). Rereading the Discourse of Imāmate in Dehkhoda Dictionary. *Imāmah in the Light of the Qur'ān, Sunnah, and 'Aql*, 1(1), p.185-215.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2024.203678>

1. Graduate of Level Four Explanatory Imamate from the Specialized Center for Imam Studies, Qom, Iran.

Ishyrkhdayy@gmail.com



## بازخوانی اندیشه امامت در لغت‌نامه دهخدا\*

علی شیرخدایی<sup>۱</sup>

### چکیده

اندیشه امامت از محوری‌ترین و اساسی‌ترین باورهای شیعیان است. ترسیم درست این اندیشه و بازتاب آن در منابع برجسته و پرمراجعه مهم به نظر می‌آید. لغت‌نامه دهخدا یکی از منابعی است که به خاطر برخورداری از جایگاه شگرف در مراجعات مخاطبان و تأثیر انکارناپذیر در راهبرد علمی پژوهشگران که به دریافت معانی از این کتاب اهتمام دارند، نقشی بسیار پررنگی را ایفا می‌کند. از این رو اطمینان از اعتبار محتوای این کتاب در ارائه مسائل امامت اهمیتی فزاینده دارد. درون مایه لغت‌نامه علی‌رغم غنای بی‌نظیر در بیان مفاهیم واژگان فارسی، در توضیح برخی از کلمه‌های مرتبط با امامت با کاستی‌های روشی و محتوایی همراه است. از این رهگذر در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، بازنگری جدی در معارف شیعی نمایه‌شده در این اثر حجیم صورت گرفته، نقاط قوت و ضعف رصد شده و صحت محتوای آنها در مباحث مختلف مورد اعتبارسنجی قرار گرفته است. بررسی موشکافانه لغت‌نامه، کاستی‌های روشی و محتوایی گوناگونی چون اعتماد بر منابع نامعتبر و غیرشیعی، کم‌دقتی در طرح مباحث امامتی، عدم طرح مباحث مهم امامتی، طرح مباحث مخالف با باورهای امامیه، استنادهای سست و بی‌بنیان و چینش‌های جهت‌دار به‌عنوان دستاورد پیش‌روی خوانندگان قرار می‌دهد. **واژگان کلیدی:** لغت‌نامه دهخدا، امامیه، شیعه، غدیر، ولایت، امامت، عصمت

### مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت  
در پرتو قرآن،  
سنت و عقل

سال اول، شماره ۱، ۱۴۰۳

ناشر: امامت

اهل‌البیت الطاهین

ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶

بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵



© نویسندگان

\* استناد به این مقاله: شیرخدایی، علی (۱۴۰۳)، بازخوانی اندیشه امامت در لغت‌نامه دهخدا، امامت در پرتو قرآن، سنت و عقل، ۱(۱)، ص ۱۸۵-۲۱۵.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2024.203678>

۱. دانش‌آموخته سطح چهار امامت تبیینی مرکز تخصصی امام‌شناسی، قم، ایران.

Ishyrkhdaily@gmail.com

پژوهش‌های علمی از دیرباز با مراجعه به نگاشته‌های مرجع‌گره خورده و پژوهشگران نیز به منظور پیدا کردن معانی صحیح از یافته‌های مورد استفاده در اثر خویش، نیازمند اعتبارآزمایی کتبی هستند که بدان اعتماد کرده و بنیان معناشناسی‌شان نهاده‌اند. سخن‌گفتن در ساحت دین و اصطلاحات درون‌دینی، به واکاوی بیشتر و دقتی شگرف‌تر و فراتر از آن و مراجعه به معتبرترین منابع موجود نیازمند است؛ چراکه این‌گونه نوشته‌ها، اثرپذیری اعتقادی مخاطب را در پی خواهد داشت. در این راستا، لغت‌نامه‌ها به عنوان کتاب‌هایی مرجع که به معرفی و توصیف واژگان گوناگون اعم از دینی و غیردینی می‌پردازند، نقش بسزایی در راهبرد نظری اذهان مخاطبان به ویژه پژوهشگران دارند. در عرصه معرفی مفاهیم اسلامی به خصوص واژگانی که نشانگر شالوده اعتقادی یک مذهب هستند، نخستین گام، انتخاب روشی صحیح در معناشناسی است. پژوهشگر برای تحقق این امر می‌بایست ابتدا به شناخت منابع موجود پیرامون محور موضوع خویش پرداخته و صحیح را از ناصحیح تمییز داده و در نهایت از منابع معتبر بهره‌مند شود. به عنوان نمونه، واژگانی مانند شیعه، امامیه و عصمت که از مفاهیم راسخ شیعی هستند، از جهت علمی نیازمند مراجعه به نگاشته‌های معتبر شیعی می‌باشند؛ چراکه این مفاهیم از اصطلاحات درون‌شیعی بوده و مذاهب دیگر در شناخت آنها و امداار دانشیان و نگاشته‌های شیعی می‌باشند. از این رو شناخت ناصحیح منابع و یا صرف جست‌وجوی لغوی کارآمد نخواهد بود و بدیهی است که سخن‌گفتن درباره این اصطلاحات از نگاه مذهبی، وافی به مقصود نبوده و تصویر اشتباه و پرخطایی از واژه مورد نظر را نزد مخاطب نمایه می‌کند.

پس از واکاوی در تاریخ فرهنگی شیعه، شواهدی روشن و تصویرگر نسبت به عناصری کلیدی در تألیفات و کتب مرجع شیعی رخ می‌نماید. مانند تأکیدات فراوان رسول خدا و امامان علیهم‌السلام نسبت به کتابت احادیث، سفارش مؤکد اولیای دین بر ضرورت امانت‌داری و راستگویی، فضیلت روایتگری و ترویج کلام اهل بیت علیهم‌السلام،

شیوه سخت‌گیرانه استماع و کتابت گزارش‌های تاریخی توسط استاد و شاگرد در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام برای اطمینان از صحت منقولات، تألیف و حفظ کتب حاوی فرمایشات رسول خدا و جانشینان ایشان علیهم‌السلام از همان ابتدا توسط پیروان ایشان، ارجاع اعتقادات، تألیفات و گزارش‌های تاریخی مندرج در کتب شیعه به جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به منظور حفظ محتوا از مخاطر احتمالی، نشان‌دهنده برگزیده‌ترین و زاهدترین شاگردان از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام به عنوان مرجع برای دریافت کلام نورانی دین و دیگر موارد که فقط نمونه‌هایی چند از معیارهای راستی‌آزمایی و اطمینان‌ساز در تاریخ گزارشات شیعی است. درحالی‌که اهل سنت در پیروی از حکم منع کتابت حدیث صادره از خلیفه اول و دوم تا سال ۱۰۱ق. آنچه از سخنان هدایتگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دست داشتند، طعمه حریق و یا دفن شد. از این رو نخستین کتاب اهل سنت به نام الموطأ از مالک بن انس پس از یک قرن از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سال ۱۴۸ق. نوشته شد.

با در نظر داشتن موارد مذکور، بایستگی مراجعه به منابع شیعی برای فهمی صحیح از واژگان و مفاهیم دینی پدیدار می‌شود؛ زیرا مخاطب نگارنده‌ای ساده نیست، بلکه مؤلفی است که سودای نگاشتن کتاب مرجعی مانند لغت‌نامه را در ذهن خود دارد. تاکنون نقدی جدی و جامع بر پایه معیارهای علمی بر لغت‌نامه دهخدا نوشته نشده است. البته نوشتارهای متعددی درباره شیوه کار دهخدا در لغت‌نامه و پیدایش آن، اعلام جغرافیای آن کتاب، اعلام غیردینی و جستارهای پراکنده ادبی آن به چاپ رسیده است. از این میان، می‌توان به مقاله «نقد و بحث لغوی، تحقیقی، انتقادی درباره لفظ "افتادن" در لغت‌نامه دهخدا» از محمد جواد شریعت در مجله گوهر ش ۱۵، خرداد ۱۳۵۳ش، «لغت‌نامه دهخدا از آغاز تا امروز» اثر غلامرضا ستوده در مجله حافظ، ش ۸، آبان ۱۳۸۳ش، «شیوه‌های فرهنگ‌نویسی در لغت‌نامه دهخدا» از علی اشرف صادقی در ش ۲ ویژه‌نامه فرهنگ‌نویسی، جلد دوم، مهرماه ۱۳۸۸ش، «ضرورت ویرایش لغت‌نامه دهخدا» از آرش امرایی در فصلنامه نقد کتاب، سال دوم، ش ۵، بهار ۱۳۹۵ش و نیز آثار متعدد عبدالعلی دستغیب در زمینه نقد و بررسی

ادبی در لغت‌نامهٔ دهخدا اشاره کرد.

در میان پایان‌نامه‌هایی که پیرامون لغت‌نامهٔ دهخدا نوشته شده است، می‌توان به پایان‌نامهٔ شعله احتشامی با عنوان «تحلیل استنادی مدخل‌های اعلام تاریخی غیرمشخص لغت‌نامهٔ دهخدا»، پایان‌نامهٔ مریم غفرانی با عنوان «تاریخ بیهقی و لغت‌نامهٔ دهخدا»، پایان‌نامهٔ زهرا ربیع‌زاده با عنوان «بررسی وضعیت استناد در مدخل‌های اعلام جغرافیایی لغت‌نامهٔ دهخدا» و پایان‌نامهٔ شهرزاد نیازی با عنوان «تحلیل و نقد نکات دستوری لغت‌نامهٔ دهخدا» اشاره کرد. ولی نکتهٔ قابل توجه در تمام این متون علمی، آن است که رویکرد هیچ‌یک از آثار مذکور با محوریت مفاهیم و مباحث دینی، به‌ویژه «امامت شیعی» نیست. جز رسالهٔ مختصری از آیت‌الله رضا استادی که به شماری از اشکالات موجود در لغت‌نامه پرداخته است. مؤلف با رعایت احترام و به‌کارگیری موازین علمی، بری از اشتباهات فاحش، داوری‌های ناصواب و کاستی‌های راه‌یافته به لغت‌نامه را با ارائهٔ نمونه‌هایی ذکر کرده تا با نگاهی علمی، بایستگی تجدید نظر و پالایش محتوایی این لغت‌نامه را به روشنی نمایان سازد. چاپ نخست این اثر با عنوان «بررسی لغت‌نامهٔ دهخدا» توسط انتشارات ارزشمند قم در سال ۱۳۷۷ ش. منتشر شد.

باتوجه به عدم وجود اثری جامع در زمینهٔ نقد محتوایی این لغت‌نامه و نظر به آنکه لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل واژگانی که در مباحث شیعی دارای مفاهیمی سترگ و ریشه‌ای می‌باشند، اظهار نظرهایی نابسامان و غیرعلمی تحریر نموده، مقالهٔ پیش‌رو به پاره‌ای از این نمونه‌ها با نگاهی پژوهشی اشاره نموده و اثر مؤلف را از منظر امامت شیعی واکاوی می‌کند.

پرسش اصلی آن است که اندیشهٔ امامت در لغت‌نامهٔ دهخدا با چه کاستی‌هایی روبه‌روست؟ بدین جهت اثر حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و کاوش در منابع مکتوب به‌ویژه لغت‌نامهٔ دهخدا، درصدد بیان کاستی‌های روشی و محتوایی آن در واژگان مرتبط با امامت برآمده است. برای نیل به این مطلوب بایسته است،

نخست مفهوم‌شناسی امامت و روش‌شناسی فهم واژگان درون‌دینی تبیین شود. سپس نقصان نگارندگان لغت‌نامه بیان می‌گردد. کاستی‌های این اثر در شش عنوان اعتماد بر منابع نامعتبر و غیرشیعی، کم‌دقتی در طرح مباحث امامتی، عدم طرح مباحث مهم امامتی، طرح مباحث مخالف با باورهای امامیه، استنادهای سست و بی‌بنیان و چینش‌های جهت‌دار سامان می‌یابد.

## ۱. مفهوم‌شناسی و ادبیات نظری بحث

### ۱-۱. چیستی امامت

واژه امام در لغت از ریشه «أَمَّ»، مهموز الفاء و مضاعف به معنای پیشوا، پیش‌رو و مقتدا است؛ اعم از اینکه امام، مؤمن و عادل باشد و یا اینکه فردی ستمگر و گمراه (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۱). ابن‌منظور در لسان‌العرب معتقد است، امام و امام از ریشه «أَمَّ یؤمُّ» به معنای قصدکردن و پیشی‌گرفتن است و گفته می‌شود: گروهی را امامت کرد و بر آنان مقدم شد؛ و امامت هم همین است و امام کسی است که گروهی به او اقتدا کنند؛ اعم از اینکه بر راه هدایت باشد یا بر ضلالت و گمراهی (ابن‌منظور، ۱۴۰۷: ۲۴/۱۲). راغب اصفهانی چنین اعتقاد دارد که امام کسی است که به او اقتدا می‌شود، حال انسان باشد که به سخنان یا کردار او اقتدا کنند یا کتاب باشد یا غیر آن، حق باشد یا باطل و جمع آن ائمه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷).

واژه امامت اگرچه در قرآن نیامده است، اما در روایات فراوانی به آن تصریح شده است. در معناشناسی آن واژه به این نکته می‌رسیم که امامت مهم‌ترین شأن امام است که شئون دیگر مثل «حکومت» زیرمجموعه آن خواهد بود. در برخی منابع درباره رابطه مفهومی میان دو واژه امام و امامت آمده است:

امامت پیمان‌تکوینی است در ذات امام تا اینکه بر آن پیمان تشریحی تعلق گیرد (یعنی از جانب خداوند رسماً مأمور شود به رهبری و ارشاد مردم). پس اگر در ذات امام زمینه امامت یافت نشد، امکان ندارد که خدا او را به امامت انتخاب نماید تا مردم به او در اعتقادات، اخلاق،



زندگی و آخرتشان اقتدا کنند (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۳۰۹/۱۲).

امامت در اصطلاح یعنی پیشوایی در آن چیزی که باید دیگران از شخص امام فرمانبرداری نمایند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷). به عبارت روشن‌تر، امامت زعامت همگانی دینی است که در بردارنده تشویق مردم در نگهبانی مصالح دینی و دنیایی ایشان است و نیز بازدارنده آنها از آنچه بر مصالحشان ضرر دارد (طوسی، بی تا: ۱۰۸).

## ۲-۱. روش‌شناسی فهم واژگان درون‌دینی

فهم صحیح و جامع از واژگان درون‌دینی در گرو کاربست روش درست آن، یعنی مراجعه به منابع مورد اعتماد است تا به وسیله آن، بیان اصیل رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَام به عنوان ترجمان وحی الهی دریافت شود. از نخستین روزهای حیات شیعه، شاگردان ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام به پیروی از دستورات پیشوایان خویش و با هدف حفظ و معرفی معارف اصیل شیعی، نگاشته‌هایی در جهت بیان درون‌مایه‌های دینی با رویکردهای متفاوت تألیف کرده‌اند. از این میان آثار اندیشمندانی چون شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی بسیار حائز اهمیت و مراجعه به این‌گونه کتب در فهم واژگان درون‌دینی شیعی ضروری است. از این رهگذر به معرفی چند مورد از مهم‌ترین نوشته‌های مرجع موجود پیش از لغت‌نامه دهخدا برای دسترسی به تعاریف اصیل از واژگان اعتقادی اشاره می‌شود.

### ۱-۲-۱. تجرید الاعتقاد

تجرید الاعتقاد کتاب کلامی خواجه نصیرالدین طوسی، ملقب به «سلطان‌المحققین»، از شخصیت‌های سرشناس تاریخ شیعه است. خواجه در علوم گوناگون عقاید، فقه، اخلاق، فلسفه، نجوم و کلام اسلامی نبوغ فراوان داشته و با دسترنج علمی خویش افزون بر ۱۸۰ عنوان اثر نوشته است. تجرید الاعتقاد، نوشته‌ای است که نزدیک به دو قرن به عنوان متن دانش کلام در علوم اسلامی، جایگاه خود را در میان میراث علمی اسلامی استوار نموده است. حدود ۲۳۰ شرح از دانشوران شیعه و اهل سنت

بر این اثر پرمایه نوشته شده است که نشان دهنده جایگاه والا و بی نظیر آن در معرفی معارف اسلامی است. این اثر فاخر، شش فصل دارد و فصل پنجم به مسائل امامت اختصاص دارد. مؤلف با تکیه بر براهین روشن و گزارش‌های تاریخی به معرفی مباحثی چون عصمت، امامت علی بن ابی طالب علیه السلام، غدیر خم و بایستگی و برتری امام نسبت به خلق می‌پردازد.

### ۲-۱. کشف المراد

این اثر سترگ، نخستین شرح شیعی بر کتاب تجرید الاعتقاد و مورد اعتنای دانشمندان اهل سنت است؛ به طوری که بیش از ده شرح بر آن نوشته‌اند. در کلام علما، این کتاب مهم‌ترین و ارزشمندترین متن در شرح کلام خواجه و بیان عقاید امامیه است و سالیانی دراز به عنوان مرجع کلیدی در کلام اعتقادی شیعه قرار گرفته است. صاحب اثر، علامه حلی، از برجسته‌ترین شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی است. او اولین عالم شیعی است که به واسطه قوت بی نظیر علمی، لقب «آیت الله» به وی اعطا شد.

### ۳-۲-۱. مناہج الیقین فی اصول الدین

این کتاب، نخستین نوشته کلامی مبسوط از علامه حلی در اصول دین است. نقطه تمایز این کتاب با دیگر آثار کلامی، شمول ویژه مباحث کلامی و روش نوین علامه در پرداخت به مسائل آن است. این کتاب دوازده منهج دارد که در هر یک مباحثی به تفصیل بیان شده است. به طور نمونه، بحثی جداگانه در معنای عصمت، معنای امام و دلیل امامت و جانشینی بلافصل علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله با تکیه بر دلیل تواتر و گزارشات تاریخی چون یوم الدار و غدیر خم مطرح شده است.

علامه در این کتاب، مخاطب را با پیشینه‌ای از اندیشه‌های کلامی مواجه می‌کند؛ آنگاه با استدلال در جهت نفی باورهای نادرست و اثبات کلام حق، کلام خویش را

استوار می‌سازد. امانت‌داری علامه در نقل آرای دانشمندان و نظریه‌پردازان اسلامی و غیراسلامی و قلم شیوای وی از ویژگی‌های برجسته این کتاب است که در راهبرد فکری پژوهشگران از جهت روش مناظره و کلام با مخالفان اثری شگرف نهاده است و به‌عنوان مرجع مهم کلامی در میراث شیعه مطرح می‌باشد.

#### ۴-۲-۱. نهج الحق و کشف الصدق

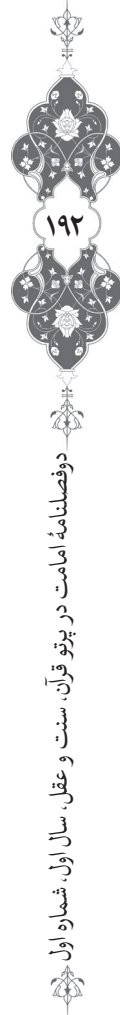
این کتاب به درخواست حاکم وقت، سلطان محمد خدابنده، در اثبات عقاید شیعه نوشته شده است. علامه حلی در این اثر وزین، هشت فصل تدوین کرده است و در آن، میان فصلی مشروح در باب امامت، به معرفی واژگان اعتقادی شیعی پرداخته است. نگارنده در این کتاب تلاش کرده تا موارد اختلاف اهل سنت با قرآن و سنت در اصول و فروع دین را بیان کند و حقانیت تشیع را با بیان ادله اثبات نماید. این کتاب علاوه بر مباحث اعتقادی، به بخشی از مباحث فقهی و اصول فقه نیز پرداخته است. از آنجاکه مخاطبان اصلی کلام علامه در این اثر «اشاعره» هستند، وی با قالبی عقلی، درون‌مایه‌های موجود در آثار فریقین را مطرح کرده است.

#### ۵-۲-۱. منهاج الکرامه

منهاج الکرامه از نوشته‌های بنام علامه حلی در کلام و دربردارنده شش بخش است. نخستین بخش به بیان اقوال گوناگون امامت اختصاص دارد و در بخش دوم، به تعریف امامیه و منظومه اعتقادی آنها پرداخته شده است. این کتاب در اصل برای سلطان محمد خدابنده نوشته شد و تأثیر بسزایی در شیعه‌شدن او و دیگر افراد داشت. شماری از اهل سنت هنگامی که تأثیر شگرف این اثر را مشاهده کردند، نزد ابن تیمیه رفتند و از او یاری خواستند. ابن تیمیه کتاب منهاج السنه را در ردّ منهاج الکرامه نوشت.

#### ۲. کاستی‌های روشی و محتوایی لغت‌نامه دهخدا

در این بخش از مقاله، محتوای چند واژه از واژگان پرمایه شیعی یعنی غدیر، شیعه،



امامیه، عصمت و ولایت در لغت‌نامهٔ دهخدا را واکاوی می‌کنیم تا در هر بخش خطاهای روشی و محتوایی مؤلف آن در معرفی واژگان مذکور روشن شود. کاستی‌های لغت‌نامه در برخورد با واژگان مرتبط با امامت در موارد اعتماد بر منابع نامعتبر، بی‌دقتی در طرح مباحث امامتی، عدم طرح مباحث مهم امامتی ترتیب می‌یابد.

## ۱-۲. اعتماد بر منابع نامعتبر و غیرشیعی

لغت‌نامهٔ دهخدا در ارائهٔ مفاهیم واژه‌ها - در برخی موارد - از منابع نامعتبر و غیرشیعی بهره گرفته است. نمونهٔ روشن آن، خطای روشی لغت‌نامه در بهره‌وری از منابع نامعتبر در واژگان «غدیر خم»، «امامیه»، «عصمت»، «اهل» و «شیعه» است.

واقعهٔ غدیر پس از بعثت پیامبر اسلام ﷺ به عنوان بزرگ‌ترین رویداد جمعی اسلامی در تاریخ اسلام رخ داده است. در غدیر خم رهنمون‌ترین رخداد بشری و اکمال بزرگ‌ترین نعمت الهی برای بشریت به واقعیت پیوست و آیهٔ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده/۶۷) نازل شد؛ فرازی که عدم تحقق این وظیفهٔ الهی را با عدم پذیرش رسالت و تلاش‌های طاقت‌فرسای خاتم انبیا ﷺ برابر قرار می‌دهد. طبق گزارش‌های تاریخی متواتر موجود در نوشته‌های شیعه و سنی، نبی اکرم ﷺ در میان جمعیت انبوهی بالغ بر ۱۰۰ هزار نفر، خطابه‌ای بلند و پرمحتوا در معرفی امیرمؤمنان (علیه السلام) و اصل امامت و خلافت پس از خود ایراد فرمودند و در آن، جایگاه امامت و خلافت را مبرهن داشتند؛ سپس به معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تبیین فضایل ایشان پرداختند.

علمای اهل سنت در کنار بزرگان امامیه، حقایق غدیر را در کتب خود نوشته‌اند؛ اما گزارش غدیر در لغت‌نامهٔ دهخدا با تکیه بر دو منبع نامعتبر بازتاب داده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۶۶۱۸-۱۶۶۲۰). نخستین منبع، حبیب السیر اثر محمد بن غیاث‌الدین خواند میر است. این اثر از آثار معروف در تواریخ فارسی پس از دورهٔ مغول شناخته می‌شود؛ اما نویسنده و کتاب وی، جایگاه معتبری در میراث تاریخی

۱. در این باره می‌توان به کتبی مانند احقاق الحق، عبقات الانوار، الغدیر، نفحات الازهار و... مراجعه کرد.

اسلام ندارد و به هیچ روی توان قرارگرفتن مرجع در مراجعات پژوهشگران را ندارد؛ زیرا این اثر با انبوهی از درون مایه های ناصواب مذهبی و اعتقادی همراه است. دومین منبع، تاریخ اسلام نوشته علی اکبر فیاض (م ۱۳۵۰ ش) و از اولین آثاری است که در زبان فارسی و به سبکی نو در زمینه «تاریخ اسلام» تدوین شده است. این کتاب در حجمی کم، دوره ای نسبتاً طولانی از صدر اسلام تا پایان دولت عباسیان را دربر می گیرد. این کتاب به رغم داشتن ویژگی های مثبت، در فصول مرتبط با دوران نبی اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین، مطالب انتقادبرانگیزی چون ترسیم چهره ای ناروادار و بی تساهل از پیامبر و مسلمانان صدر اسلام و نقل پرشماری از این گونه روایات دارد. پژوهش های انجام شده در بازبینی این کتاب، نشانگر آن است که نگارنده از زاویه دید خاصی به تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نگریسته و در نگارش اثر خود به منابع و دیدگاه های تاریخی و کلامی اهل سنت درباره حیات و شخصیت آن حضرت تکیه کرده است. وجود اخبار بی سند، ضعیف، مشکوک و همچنین نوع نگارش و الفاظ و تعابیر خاصی که در کتاب به کار رفته است و نیز نقل پرشماری از اخبار و روایات مربوط به برخوردهای خشن پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانشان با افراد و قبیله های مخالف، در مجموع اثری را پدید آورده که به جرأت می توان ادعا کرد که با مطالعه آن به قصد شناخت زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، هیچ قداست، عصمت و نزهتی در رابطه با نبی اکرم صلی الله علیه و آله باقی نمی ماند و به اشتباه تصور می شود که ایشان، همچون سایر حاکمان و قدرتمندان تاریخ، شخصیتی بوده که برای تشکیل، تثبیت و تداوم حکومت و پیش برد اهداف خود، از هیچ عملی رویگردان نبوده و بارها مرتکب اشتباه شده است.

نگارنده لغت نامه در واژه امامیه به کتاب کشف الاصطلاحات الفنون و العلوم مراجعه کرده و از آن نقل قول می کند. این کتاب اثر تهانوی از دانشمندان حنفی مذهب قرن دوازدهم است که به زبان عربی نوشته شده است. کشف، موسوعه ای است که به تبیین و توضیح اصطلاحات تمام دانش های رایج در زمان نگارنده آن می پردازد، اما نقاط ضعف علمی قابل توجهی دارد. در این کتاب برای تعریف اصطلاحات

در موارد زیادی از کتاب‌های درجه اول استفاده نشده است. به طور مثال به اساس الاقتباس، از مهم‌ترین کتاب‌های منطقی، ارجاع نشده است.<sup>۱</sup>

افزون بر آن، تهانوی در بسیاری از موارد بدون ارجاع به منابع معتبر در موضوع آن علم، از موسوعه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها و مانند آن استفاده کرده است. مثلاً در تعریف «المرتبة الأحادية» یا «مرتبة الإنسان الكامل» که دو اصطلاح عرفانی است، از کتاب تعریفات جرجانی استفاده کرده است؛ در حالی که کتاب‌های مهم و درجه اول عرفانی در این زمینه سخن گفته‌اند و جرجانی از اعلام عرفانی نیست و کتاب او از منابع عرفانی شمرده نمی‌شود.

بی‌طرفی، از اصولی است که تمام موسوعه‌نویسان بر آن تأکید دارند. تهانوی کوشیده است این بی‌طرفی را حفظ کند؛ اما در مواردی موفق نبوده است. تهانوی که از عالمان اهل سنت است، در انتخاب منابع از این عقیده تأثیر پذیرفته است. برای مثال، در توضیح اصطلاحات کلامی یا فقهی، بیشتر اعلام اهل سنت را معیار قرار داده و کمتر از منابع معتبر و درجه اول شیعی مانند آثار شیخ طوسی، علامه حلی و سید مرتضی استفاده کرده است. او در مدخل «الإمامية» مطالبی خلاف واقع به امامیه نسبت می‌دهد و کفر صحابه را از باورهای امامیه می‌داند و معتزله، مشبّهه و سلفیه را از فرقه‌های امامیه می‌شمارد (تهانوی، ۱۹۹۶: ۲۶۰/۱-۲۶۲). در این کتاب مدخلی برای اشاعره یا اهل حدیث وجود ندارد. گویا اهل سنت تنها یک فرقه داشته و بقیه فرقه‌ها از غیر اهل سنت به‌ویژه شیعه نشأت گرفته‌اند.

در کشف برای اهل سنت نیز مدخلی وجود ندارد و مطالب مربوط به آن را ذیل «السنة» آورده و در آن، وجوب اطاعت از سنت و صحابه را مطرح کرده است؛ بدون

۱. اساس الاقتباس کتابی از خواجه نصیرالدین طوسی به زبان فارسی درباره علم منطق است. این کتاب پس از منطق شفا (ابن سینا)، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتابی است که در این علم تألیف شده است. انگیزه خواجه نصیر از تألیف این کتاب چنان‌که در مقدمه آورده است، ارائه اثری فنی و تحقیقی و جامع در علم منطق بوده که هم آموخته‌های او را از دیگران دربر بگیرد و هم بر آراء و اندیشه‌های شخصی او در این علم مشتمل باشد.

آنکه از فرقه‌های آن نام ببرد (همان، ۹۷۹/۱-۹۸۴). در این کتاب تلاش می‌شود مطالب مستند بوده و برای آنها گوینده یا کتابی معرفی شود؛ ولی هنگام مستندسازی در موارد متعددی ابهام وجود دارد. برای مثال، به گوینده سخن استناد می‌شود، بدون آنکه از کتاب مورد استفاده یاد شود. مثلاً در مدخل «الکمال» مطلبی را به محقق طوسی نسبت می‌دهد، بدون اینکه نام کتاب او را بیاورد (همان، ۱۳۸۳/۲ و ۱۳۸۴).

یکی از مهم‌ترین اشکال‌های تهاوی در این کتاب، نظام ارجاعات است. نظام ارجاعات در موسوعه‌ها کمک فراوانی در استفاده بهینه از آن دارد. ارجاعات در چنین آثاری دو گونه است؛ نخست، ارجاع درون مقاله‌ای است. گاهی در توضیح اصطلاحی لازم است که به اصطلاح دیگری اشاره شود و چون این اصطلاح در جای دیگری بحث خواهد شد، مباحث آن ذیل این اصطلاح نمی‌آید، بلکه به اندازه ضرورت بسنده می‌شود و به مدخل آن ارجاع داده می‌شود. نوع دوم، ارجاع در ردیف مدخل‌ها و اصطلاحات است. گاهی مطالب مربوط به اصطلاحی به دلیل دوری از تکرار یا نداشتن اطلاعات مهم ذیل اصطلاح دیگری مطرح می‌شود؛ اما چون این اصطلاح محل مراجعه استفاده‌کنندگان است، در ردیف الفبایی مدخل‌ها می‌آید؛ ولی به مدخلی که مباحث ذیل آن آمده است، ارجاع داده می‌شود (کریمی، ۱۳۸۷). کشف در زمینه ارجاعات، پایین‌تر از حد مطلوب است. مثلاً «ائمه» جمع امام است، اما ذیل آن به امام ارجاع داده نمی‌شود تا خواننده بداند مباحث آن ذیل واژه «امام» خواهد آمد؛ درحالی‌که مؤلف در مدخل «امامان» چنین کاری را کرده (تهاوی، ۱۹۹۶: ۲۵۹/۱) و آن را به مدخل «قطب» ارجاع داده است (همان، ۱۳۲۶/۲-۱۳۳۰).

لغت‌نامه دهخدا در واژه «عصمت» از منابعی چون کشف، شرح مواقف جرجانی و شرح طوابع بیضاوی استفاده کرده است. نقد کتاب کشف بیان شد و دو کتاب شرح مواقف و شرح طوابع از آثار غیرشیعی هستند و در این زمینه به هیچ‌یک از کتب امامیه اشاره‌ای نشده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۹۲۶/۱۰ و ۱۵۹۲۷).

نمونه دیگر در استفاده از منابع غیرشیعی با مراجعه به واژه «اهل» مشاهده

می‌شود که مصادیق آن، تنها با دیدگاه موافق اهل سنت نمایه شده است. نگارنده در توضیح این کلمه معانی گوناگونی را بیان کرده است و یکی از معانی را «کسان» معرفی می‌کند و در مقام بیان مصادیق آن، می‌گوید: «خویشاوند، کسان و خویشان مرد، اهل الرجل، قوم، اصحاب، پیروان و یاران» (همان، ۶۶۳/۳). سپس در بیان مفهوم اصطلاحی اهل، برای رسول خدا ﷺ می‌نویسد:

اهل النبى ﷺ؛ ازواج و دختران و صهر آن حضرت که علی بن ابی طالب ؑ است یا زنان آن حضرت و اولیای وی از مردان. ازواج و فاطمه و صهر آن حضرت که علی بن ابی طالب ؑ باشد (همان).

متأسفانه به خاطر اشتباه در تشخیص و استفاده از کتب مرجع مورد اعتماد، در بیان معنای اصطلاحی این واژه به عبارات متعدد نقل شده از رسول خدا ﷺ در تعریف و تشخیص مصداق مراجعه نشده و تنها به بیان پرخطای اهل تسنن درباره مصادیق آن بسنده شده است. بر همین مبنا، نگارنده در واژه «مولی» برای آوردن مثال و به منظور توضیح معنا، بدون در نظر گرفتن اشتباه فاحش این مثال نسبت به معرفی مصادیق اهل بیت ؑ، از ترجمه تاریخ طبری استفاده کرده است:

هرمزان مولای عباس بن عبدالمطلب بود؛ زیرا که آن روز که وی مسلمان شد گفت کسی خواهم که از اهل بیت پیغمبر ﷺ باشد تا بر دست وی مسلمان شوم و او را به عباس راه نمودند و بر دست عباس مسلمان شد (همان، ۲۱۸۳/۱۴).

آخرین مورد در واژه «شیعه» است که نویسنده از کتبی مانند کشاف تهانوی، بیان الدیان ابوالمعالی، تعریفات جرجانی و فهرست ابن ندیم استفاده نموده است؛ ولی نام هیچ یک از کتب معتبر کلامی شیعه در آن به چشم نمی‌خورد (همان، ۱۴۷۰/۱۰ و ۱۴۷۰/۱۰).

## ۲-۲. کم دقتی در طرح مباحث امامتی

لغت‌نامه دهخدا علی‌رغم تلاش‌های بی‌نظیر در مفهوم‌شناسی واژگان فارسی، در طرح برخی مباحث مرتبط با امامت دقت کافی را به کار نبرده است. به طور نمونه

در واژه «غدیر خم» بیان می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، امیرمؤمنان علیه السلام را به امامت منصوب کرد: «در این روز پیغامبر، علی را به امامت منصوب کرد.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۶۶۱۸)

همچنین در مدخل «امامان دوازده گانه» تصریح می‌کند: امامیه نصب حضرت علی علیه السلام را به امامت از جانب حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌دانند و می‌گویند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پسرعم خود را به اسم و رسم در حیات خویش به این مقام برگزیده (همان، ۳۳۰۶/۴).

این درحالی ست که بر پایه باور امامیه، نصب امام از جانب خداوند انجام می‌گیرد و پیامبر تنها کلام الهی را ابلاغ می‌کند. شگفت آنکه دهخدا در آیه تبلیغ، پیامبر صلی الله علیه و آله را رساننده نصب علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند. وی در واژه غدیر چنین می‌نویسد:

اراده ازلی مقتضی آن بود که تمامی آن مردم از امامت شاه ولایت و قوف یابند این آیت نازل شد که «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ یعنی فی استخلاف علی و النصب علیه بالإمامة و إن لم تفعل فما بلغت رسالتك والله يعصمك من الناس و چون بنا بر مدلول کریمه مذکوره وجوب نصب امیرالمؤمنین علی به خلافت بتحقیق انجامید حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در آن موضع منزل گزید (همان، ۱۱/۱۶۶۱۹).

دهخدا همچنین در واژه «تبلیغ» گوید:

آیه ۷۰ سوره پنجم (مائده) که آغاز آن «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتِكَ» است و طبق اخبار و روایات مفسران درباره نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به خلافت نازل شده است (همان، ۴/۶۳۹۵).

همان طور که شاهد هستیم، او نزول آیه تبلیغ را درباره نصب امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند، ولی در جای دیگر این نصب را از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند.

کم دقتی در طرح مباحث امامتی در واژه «امامیه» نیز دیده می‌شود. مسلم است که شیعه در طول تاریخ به چند فرقه تقسیم شده و امامیه به «شیعه اثنا عشری»

۱. در آیه قرآنی «رسالت» آمده است نه «رسالتك».

اطلاق می‌شود. بدیهی است که این واژه خود زیرمجموعه «شیعه» می‌باشد؛ ولی لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه امامیه در این مقام به اشتباه نام عموم فرقه‌های مربوط به شیعه را با عنوان امامیه معرفی کرده است:

امامیه: نام عموم فرقه‌هایی که به نص جلیّ علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دانند و معتقدند که امامت در فرزندان علی باقی است (همان، ۳/۳۳۱۵).

در گام دوم، امامیه معتقد به «مهدویت نوعیه» انگاشته شده است: «امامیه منتظرند که یکی از علویان در آخرالزمان ظهور و خروج کند و دنیا را پر از عدل و داد و قسط کند.» (همان) درحالی‌که مهدویت نزد امامیه، «شخصیه» است و از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا کنون «مهدیّ هذه الأمة»، حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.<sup>۱</sup> برخی موضوعات امامت، میان امامیه و اهل سنت مشترک است؛ اما نوع بازتاب آن در لغت‌نامه دهخدا، زاینده توهّم باطلی است که این باورها تنها در آثار شیعی یافت می‌شود. به عنوان نمونه، حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» به جهت اشتغال بر نصوص، شواهد و قرائن فراوان، به روشنی بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت می‌کند و از این رو از دیرباز مورد توجه بزرگان امامیه بوده و بزرگانی چون علامه میرحامد حسین در عیقات الانوار (لکهنوی، ۱۳۸۶: ۱)، قاضی نورالله شوشتری در احقاق الحق (شوشتری، ۱۴۳۷: ۲/۴۲۳) و علامه امینی در الغدیر (امینی، ۱۴۱۶: ۱/۵۴۳-۷۰۷) منابع این حدیث را بالاتر از حد تواتر از کتب اهل سنت گردآوری و وجه دلالت آن را بیان کرده‌اند. با این وجود نگارنده لغت‌نامه دهخدا در گزارش از این حدیث، نقل آن را فقط برعهده شیعیان گماشته و چنین می‌نویسد:

به عقیده شیعیان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در محلی به نام غدیر

۱. «مهدویت نوعیه» اعتقاد افرادی است که به فقدان شخص خاصی به نام «امام مهدی» معتقد بوده و مسئله مهدویت را مقامی می‌دانند که در هر عصری در یک نفر می‌تواند وجود داشته باشد و آن فرد می‌تواند هر یک از آحاد بشری باشد. در مقابل، اصطلاح «مهدویت شخصی» به این معناست که مهدی موعود منحصر فردی معین (امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری) بوده و غیر از او، هیچ شخص دیگری از انسان‌ها دارای چنین مقامی نیست.

خم علی بن ابی طالب را به جانیشینی خویش برگزید و فرمود: من کنت  
مولاه فهذا مولاه (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/۱۶۰۷۶).

وی همچنین می آورد:

در اخبار شیعه متواتر است که در منزل غدیر خم، پیغمبر به موجب  
وحيی که رسیده بود مردم را جمع کرد (همان، ۱۱/۱۶۶۱۹).

مؤلف ذیل واژه «خطبه» ترکیبات مختلف آن را بیان کرده، اما درباره «خطبة  
الوداع» چنین می نویسد:

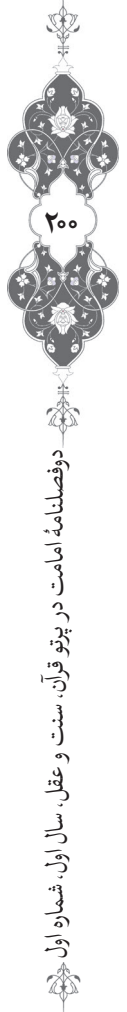
خطبه ای است که حضرت رسول ﷺ در حجة الوداع خواند و در آن به  
قول شیعیان علی را خلیفت خود کرد (همان، ۵/۹۸۶۹).

همچنین باتوجه به روایات صحیح پذیرفته شده نزد فریقین، آیه اکمال در غدیر  
خم به منظور اعلان و اعلام از نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان امام و صاحب  
منصب ولایت نازل شده است (میلانی، ۱۳۹۲: ۴/۲۶۵-۳۱۲) درحالی که لغت نامه نزول این  
آیه شریفه را در غدیر خم، در کتب علمای امامیه منحصر دانسته و چنین می نویسد:  
به روایت علمای مذهب ائمه امامیه علیهم السلام آیت کریمه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ  
دِينَكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» در این روز نازل گشت (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۶۶۱۹).

کم دقتی در طرح مباحث امامت در لغت نامه دهخدا، در برخی موارد پیامدهای  
اشتباهی را به دنبال دارد. مثلا نویسنده به بیان علت رو آوردن مردم، خصوصا ایرانیان  
به تشیع می پردازد و بدون اشاره به جایگاه عقلانی و قدرت کلامی نظام امامت  
شیعی، استواری مبانی اخلاقی و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام را دو دلیل تمایل آنان  
در گرویدن به تشیع معرفی می کند:

به مناسبت استواری مبانی اخلاقی و اتکای آنان بر مظلومیت خاندان  
پیغمبر... گروه زیادی به ویژه ایرانیان به تشیع پیوستند (همان، ۳/۳۳۱۶).

مؤلف کلام خود را در واژه «علی» که در مقام بیان شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام  
است به نحو دیگری تکرار کرده است. او سه عامل را علت علاقه مندی ایرانیان



به امیرالمؤمنین علیه السلام و گسترش تشیع در ایران تلقی می‌کند؛ دلیل نخست اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام بین عرب و عجم فرق نمی‌گذاشت و این سبب محبت ایرانیان به او شد. دلیل دوم آنکه دشمنی مشترک علویان و ایرانیان با امویان ریشه این علاقه مندی واقع شد و دلیل آخر، عادت داشتن ایرانیان به سلطنت موروثی که سبب شد به او و فرزندان او علاقه مند شوند (همان، ۱۶۰۷۸/۱۰). این گفتار پیامدی اشتباه به دنبال دارد که امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام نزد امامیه بدون در نظر گرفتن معیار و ملاک عقلانی و وحیانی، تنها به جهت قانون ابوت و بنوت و حفظ سلطنت در یک خاندان، موروثی معرفی می‌شود.

### ۳-۲. عدم طرح مباحث مهم امامتی

طرح مباحث مهم امامتی از مواردی است که انتظار می‌رود در لغت‌نامه بازتاب یابد؛ اما کاوشی در واژگان امامتی نشان می‌دهد که در برخی موارد به آن توجه نشده است. مثلاً از مسلمات و ویژگی‌های منحصر به فرد غدیر، «بیعت» با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام است. امامیه این بیعت را به معنای انحصار مفهوم «اولی بالتصرف و سرپرستی» در حدیث غدیر شمرده است (امینی، ۱۴۱۶: ۵۸/۱، ۲۷۱ و ۲۷۴)؛ اما نگارنده لغت‌نامه در گزارش خود به هیچ‌روی از بیعت سخن نگفته، بلکه کلام را تنها متوجه تهنیت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام کرده است. وی در این باره می‌گوید:

آنگاه شاه ولایت پناه به موجب فرموده حضرت رسالت دستگاه، بر در خیمه نشست تا طوایف خلیق به ملازمتش رفته لوازم تهنیت به تقدیم رسانیدند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۶۱۹/۱۱).

شگفت آنکه وی در واژه بیعت، در مقام بیان معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی بیعت خوب سخن گفته است و برای بیعت عقبه اولی، ثانیه، شجره، رضوان، حدیبیه و عشیره نیز توضیح مختصری داده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۲۳۵/۴ و ۵۲۳۶)؛ حتی در واژه «حاکم بامر الله» ابوالعباس احمد بن مستکفی بالله در چندین صفحه «بیعت‌نامه» او را به طور کامل نقل کرده است (همان، ۸۵۵۵/۶-۸۵۵۷).





آیه ولایت مثال دیگر عدم طرح مباحث مهم امامتی است. این آیه از مهم‌ترین آیات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است و در تراث کلامی، حدیثی و تفسیری امامیه در جهت اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام جایگاه بسیار بلندی دارد. گذشته از مفهوم موجود در آیه، روایات فراوان فریقین دلالت این آیه شریفه را برای امامت امیرالمؤمنین علیه السلام مبرهن و روشن ساخته و جای هیچ‌گونه شک و تردیدی را باقی نگذاشته است (ر.ک: میلانی، ۱۳۹۲: ۲۵۲/۲-۳۵۴)؛ اما سوگمندان و در کمال تعجب، این آیه شریفه و مفاهیم و مباحث مرتبط با آن در لغت‌نامه دهخدا بازتاب نیافته است. شایان یادآوری است که کاستی‌ها و نابسامانی‌های لغت‌نامه دهخدا نسبت به واژگان مرتبط با امامت، در حالی اتفاق افتاده است که به‌طور نمونه، برای «شیر» بیش از ۵۰۰ واژه مستعمل، «شتر» نزدیک به ۴۰۰ واژه مستعمل، «کفتار» ۱۰۰ واژه مستعمل، «عقاب» بیش از ۵۰ واژه مستعمل، «گرگ» نزدیک ۷۰ واژه مستعمل و «گاو» بیش از ۵۰ واژه مستعمل نام برده شده است. در توضیح این واژگان از لهجه‌ها و آواهای مختلف غیرفارسی و عربی استفاده کرده و اطلاعات بسیار مفیدی را مطرح کرده است. حتی از ترکیبات ادبی این واژگان و اشعار نیز گفت‌وگو کرده و هریک از این واژگان را به‌همراه معانی مختلف آورده و غوغایی به‌پا کرده که در نوع خود کم‌نظیر است و در ادامه اشعار، امثال و ترکیبات ادبی مرتبط را نیز آورده است.

نمونه دیگری که از نگاه نگارنده دور مانده، عصمت امامان است. وی عصمت فرشتگان را مورد اختلاف دانسته و در مورد عصمت انبیا بیان می‌کند: «جمیع ملل و شریعت‌ها بر وجوب عصمت انبیا اتفاق نظر دارند؛ جز اینکه آن را در برخی امور لازم و در برخی امور جایز می‌دانند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۹۲۶/۱۰) ولی پیرامون عصمت امامان اهل بیت علیهم السلام که در اندیشه امامیه رکن اعتقادی در حوزه امامت منصوبه است، کمترین اشاره‌ای نشده است. عدم اعتنا به عصمت پیشوایان معصوم در حالی است که در جای جای لغت‌نامه نسبت به صحابه و بزرگداشت آنها و حتی اعتقاد به

عدالت صحابه اهتمام دیده می شود.<sup>۱</sup>

بی توجهی به عصمت ائمه علیهم السلام موجب شده تا ادله مشهور عصمت اهل بیت علیهم السلام نادیده گرفته شود. مثلاً یکی از آیات مهم، معروف و پرکاربرد در عصمت اهل بیت علیهم السلام، «آیه تطهیر»<sup>۲</sup> (احزاب/۳۳) است. امامیه با استناد به متن آیه و روایات شأن نزول، بر عصمت اهل بیت علیهم السلام و اختصاص اهل بیت به رسول الله صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام استدلال می کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۵۹/۸)؛ اما در لغت نامه دهخدا در این باره گزارش درخوری یافت نمی شود. دهخدا در واژه «اهل بیت» از آیه تطهیر هیچ گزارشی نمی دهد و تنها می گوید: «اهل بیت: کسان خانه و ساکنان آن. مردم خانه. خاندان رسول صلی الله علیه و آله. خاندان محمد، پیغمبر مسلمانان.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳/۳۶۶۶).

همچنین در واژگان «طهارت»، «تطهیر» و «رجس»، معانی و مفاهیم لغوی کلمات یادشده و شاهد مثال از آیات دیگر نیز بیان شده است؛ اما از آیه تطهیر که محمل اصلی بیان معنای دینی این واژگان است، هیچ مطلبی حتی از روی مثال به چشم نمی خورد. لغت نامه تنها در واژه «اصحاب کساء» به آیه تطهیر و مصادیق آن اشاره کرده، ولیکن هیچ سخنی پیرامون دلالت آیه بر عصمت اهل بیت علیهم السلام و علت نزول آیه برای ایشان ندارد:

اصحاب کساء: عبارت بودند از فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» درباره آنان است. ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود این آیه درباره پنج تن است، خودم و علی و حسن و حسین و فاطمه (همان، ۲۷۲۰/۲).

۱. «عدالت صحابه» نظریه اکثر اهل تسنن مبنی بر عدالت و اهل بهشت بودن همه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است. براساس این نظریه، نقد و اعتراض بر صحابه جایز نیست و روایات آنان بدون جرح و تعدیل پذیرفته می شود. بزرگان امامیه، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را مانند دیگر مسلمانان دانسته و نظریه عدالت صحابه را براساس آیات و روایات مندرج در منابع اهل تسنن رد می کنند.

۲. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳)

خطای دیگر لغت نامه در پایان گزارش از واژه امامیه است که نقش ائمه اهل البیت علیهم السلام تنها در شرح و بیان آیات و سنت نبوی صلی الله علیه و آله خلاصه شده و فقط قرآن و سنت نبوی به عنوان منبع علوم و معارف اسلامی معرفی شده است:

فرقه امامیه در ابتدا یعنی پیش از ظهور علم کلام مانند سایر فرقه های اسلامی آن زمان در اصول و فروع به کلام الله و سنت نبوی صلی الله علیه و آله استناد می کردند و در این مورد فرق ایشان با سایر فرقه های اسلامی در این بود که امامیه در تفسیر و تأویل آیات قرآنی و سنت های پیغمبر همیشه به امامان خود مراجعه می کردند و بیانات ائمه که حکم دستور دینی داشت، مشکلات آیات و سنن را حل می کرد (همان، ۳/۳۳۱۶).

این درحالی ست که نزد امامیه به حکم قرآن و کلمات و سفارشات پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله، ائمه اهل البیت علیهم السلام در کنار قرآن و رسول بزرگوار اسلام، مرجعیت مستقل علمی دارند.

#### ۴-۲. طرح مباحث مخالف با باورهای امامیه

طرح مباحث مخالف با باورهای امامیه از دیگر کاستی های این کتاب است. دهخدا زمان پیدایش شیعه را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته است: «بدین سان بلافاصله پس از رحلت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دسته کوچکی از سایر مسلمان جدا شدند و هسته ایجاد یک فرقه بزرگ از مسلمانان گردیدند.» (همان) این گفته با داده های تاریخی ناسازگار است؛ زیرا به استناد گزارش های تاریخی، گفتار متکلمان و محدثان شیعه و اقرار شمار زیادی از بزرگان اهل سنت، شیعه تنها گروهی است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نام و نشان یافت (سیوطی، ۲۰۱۵: ۵۸۹/۸؛ امینی، ۱۴۱۶: ۵۷۵۸/۲).

لغت نامه دهخدا علت مخالفت عده ای از اصحاب با خلافت ابوبکر را به این دلیل بیان می کند که ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام را شایسته تر از ابوبکر می دانستند؛ چون بعد از رحلت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر انتخاب ابوبکر به خلافت منتشر شد، عده ای با این امر از در مخالفت درآمدند؛ زیرا علی بن

ابی طالب علیه السلام را بیشتر شایسته این مقام می دانستند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳/۳۳۱۵).

وی اعتراض امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش را به ابوبکر در مورد غصب خلافت، یک اعتراض ساده معرفی کرده و همان را سبب پیدایش شیعه نشان می دهد: «ظهور این فرقه با همین اعتراض ساده شروع شد» (همان، ۳۳۱۶).

ادعای نویسنده با اندیشه شیعی در تعارض است؛ زیرا شیعه پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام را تنها به دلیل نص الهی در این زمینه می داند. بنابراین، شیعه خلافت و امامت را از همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای ایشان قائل بوده و در این مسیر برای هیچ کسی کمترین حقی را در مسئله خلافت قائل نبوده است. همچنین بنابر اعتقاد امامیه از آنجایی که امامت مانند نبوت و رسالت با انتصاب خداوند تعیین می شود، مخالفت با این منصب الهی، مخالفت با اوامر ربوبی است و چنانچه امامی که از طرف خداوند تعیین شده است، در برابر گمراهی امت سکوت کند، مانند پیامبری است که در ادای رسالت الهی کوتاهی کرده است. از این رو، اعتراض امیرالمؤمنین علیه السلام از بزرگ ترین رویکردهای بازدارنده برای جلوگیری امت از ورود در مسیر گمراهی و از تأثیرگذارترین عوامل برای بازگشت مردم در مسیر هدایت بوده است. همان گونه که اشاره شد، کتاب دهخدا در قدم نخست بیان کرد که شیعه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با یک اعتراض ساده در نپذیرفتن خلافت ابوبکر خود را از مسلمانان جدا کرده و این چنین، اولین گام ها در شکل گیری این مذهب برداشته شد. طرح این نظر، به این مطلب اشاره دارد که مذهب شیعه از روز اول، دارای قانون مدون و تعریف شده ای نبوده است؛ بلکه با تأثر از جریان های سیاسی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، به آهستگی به وجود آمده است و بر همین اساس، نظام فکری خود را در حوزه امامت استوار کرده و در نتیجه به تدریج شالوده فکری خود را کامل نموده است.

وی در ادامه می نویسد:

ظهور این فرقه با همین اعتراض ساده شروع شد، ولی به تدریج در



تعلیمات این فرقه توسعه حاصل گشت و آنگاه این اعتقاد به وجود آمد که امر امامت در صلاحیت عامه نیست یعنی عامه حق تعیین امام و جانشین ندارند، بلکه این موضوع مانند نبوت امر الهی و رکن دین است و به همین سبب هم پیغمبر نسبت به آن غفلت نمی‌ورزید و حتی باید گفت تعیین امام از باب حفظ مصالح امت بر او واجب بود و او هرگز چنین امر خطیری را به امت تفویض نمی‌کرد. کسی که پیغمبر می‌بایست به جانشینی خود برمی‌گزید، لازم بود که معصوم از گناهان صغیره و کبیره و از خاندان رسالت باشد و چنین کسی علی بن ابی طالب است (همان).

براساس این عبارت، مسائل کلان امامت مثل منصوبیت و عصمت و اصل‌انگاری امامت، معتقد نخستین و اصیل شیعه نبوده و پس از گذشت زمان، به بسته اعتقادی آنان تبدیل شده است.<sup>۱</sup>

طرح مباحث مخالف با باورهای امامیه در بیان واژه «ولایت» نیز مشاهده می‌شود. در لغت‌نامه برای این کلمه معانی متعددی بیان شده است و بیشترین تأکید پیرامون معنای «دوستی» بوده و سپس تحریفی آشکارا صورت گرفته است و برخلاف امامیه، حدیث شریف معروف و مشهور «ولایة علی بن ابی طالب حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی» (صدوق، ۱۳۶۸: ۳۸/۲) به معنای دوستی نمایش داده شده است: «ولایة: دوستی: ولایة علی بن ابی طالب حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی (حدیث)» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۲۳۸/۱۵). معنای یادشده از حدیث ناهماهنگ با اندیشه امامیه است؛ زیرا در مفهوم روایت میان بزرگان امامیه اتفاق است و کلمه ولایت را به معنای «سرپرستی و اولویت در تصرف» معنا کرده‌اند (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۰۶/۱). مثال دیگر واژه «ولی» است که لغت‌نامه دهخدا در مقام بیان معنای این کلمه تمام همت خود را در معنای محب و یاور صرف کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۲۴۳/۱۵). او حتی آیه شریفه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷) را برخلاف

۱. مطالب مطرح‌شده دهخدا ذیل واژه «امامیه» یادآور نظریه «مکتب در فرایند تکامل» آقای مدرسی طباطبایی است.

بسیاری از مفسران امامیه و حتی برخی از مفسران اهل سنت به معنای محب و یاور معنا کرده است. سپس به معانی متعدد این کلمه نزد صوفیه پرداخته، در این زمینه قلم فرسایی کرده و در ادامه، بسیار مختصر و فقط در حد اشاره معنای «متصرف بر کسی» را یادآور می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۲۴۳/۱۵). همچنین کلمه «ولی» را جداگانه به عنوان لقبی از القاب علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی کرده بی‌آنکه از مفهوم سرپرستی و ولایت امر برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرفی بزند (همان). در پایان واژه ولی را به معنای «بنده نیک و مقرب خدا» معنا کرده و «ولی الله» بودن امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز به همین معنا گرفته است (همان، ۲۳۲۴۴/۱۵).

در بحث از عصمت، برخلاف اعتقاد امامیه که در عصمت به طهارت معصوم از گناه کبیره و صغیره در تمام عمر قائل است، عصمت در اصطلاح این‌گونه معنا شده است: «و به اصطلاح اطلاق این لفظ بر پاکی است که از ابتدای وجود تا انتهای عمر گناه کبیره خصوصاً زنا نکرده باشد.» (همان، ۱۵۹۲۶/۱۰)

گفت‌وگو در مورد سقیفه از دیگر اشتباهات لغت‌نامه در این زمینه است. «سقیفه بنی ساعده» مکانی است که در روز شهادت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله با نشست انصار، مجلسی برای تعیین خلیفه شکل گرفت و با ورود مهاجران و برپایی غوغایی در بین انصار و برافروختن آتش کینه دیرینه بین اوس و خزرج، کار را برای مهاجران هموار کرد. به تعبیر قاضی عضدالدین ایجی با بیعت یک نفر و آن هم عمر، ابوبکر به عنوان خلیفه و حاکم بر مسلمانان انتخاب شد (جرجانی، ۱۴۱۵: ۵۹۱/۳-۵۹۴). سقیفه‌ای که بعدها به دروغ ادعا شد با اجماع امت، ابابکر را به خلافت و حکومت انتخاب کرده است.

سقیفه به هیچ‌روی در شرع مقدس اسلام اعتبار ندارد؛ چراکه خدا و رسول صلی الله علیه و آله با ورود در مسئله امامت و خلافت، خط مشی امت را برای همیشه تا روز قیامت، در حوزه زعامت و رهبری پس از حیات نبوی روشن نموده‌اند. براساس آیه **﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ**



صَلَّ صَلَاةً مُبِينًا﴾ (احزاب/۳۶)، راه مشورت نیز برای امر امامت و خلافت بعد پیامبر ﷺ از عهده مسلمانان برداشته و درون مایه آیاتی چون ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (شورا/۳۸) و ﴿شاورهم فی الأمر﴾ (آل عمران/۱۵۹) هیچ‌گاه مسئله امامت و خلافت نخواهد بود.

با مطالعه و تحلیل وقایع صدر اسلام در منابع امامیه و کتب اهل سنت، شواهد و قرائنی یافت می‌شوند که سقیفه و غصب خلافت از امیرالمؤمنین ﷺ حرکتی از پیش تعیین شده بوده است.<sup>۱</sup> بنابر مدارک موجود، ابوبکر و عمر به همراه عده‌ای برای غصب خلافت از امیرالمؤمنین ﷺ از زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ هم‌داستان شدند و با تخلف از جیش اسامه تا بعد از شهادت پیامبر اکرم ﷺ و حضور در سقیفه کار را پی گرفتند (برای آشنایی با این موضوع، می‌توان به کتاب السقیفه اثر شیخ محمدرضا مظفر و کتاب معالم المدرستین نوشته سید مرتضی عسکری مراجعه کرد). اما در گزارش لغت‌نامه در واژه «غدیر» علت رویگردانی عمر و ابوبکر از امیرالمؤمنین ﷺ، برعهده مغیره انگاشته شده است:

روز سقیفه که مهاجر و انصار تقریر امامت می‌کردند ابوبکر و عمر در مسجد رسول ﷺ با هم بودند مغیره درآمد و گفت: چه خواهید کردن؟ عمر گفت: «ننتظر هذا الشاب حتی نبایعه؛ گوش به علی می‌داریم تا بروی بیعت کنیم». مغیره که او را «ادهی العرب» گفتندی، گفت: زنهار که با علی ﷺ بیعت مکنید و دیگری را اختیار کنید که کفایت است رسالت در بنی‌هاشم. تا ایشان به سقیفه رفتند و بر ابوبکر ابوقحافه بیعت کردند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۶۶۱۹).

## ۵-۲. استنادهای سست و بی‌بنیان

یکی از کاستی‌های محتوایی لغت‌نامه در استنادهای ضعیف و بی‌پایه است. بی‌تردید استواری گفتار در گرو قوت دلایل و استنادهاست و از این رو سستی ادله

۱. برای آشنایی با این موضوع، می‌توان به کتاب السقیفه اثر شیخ محمدرضا مظفر و کتاب معالم المدرستین نوشته سید مرتضی عسکری مراجعه کرد.

آسیب جدی به کلام وارد می‌کند. یکی از مهم‌ترین واژگان لغت‌نامه برای فهم این مطلب، واژه «صحابه» است. در این کلمه با استناد قراردادن روایتی ساختگی و دروغین و بدون هیچ رد و یا نقدی از طرف نگارنده، خواننده مخاطب این جمله قرار می‌گیرد: «اکثر علما برآنند که اصل عدالت اصحاب است لقوله ﷺ: خیر الناس قومی.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴۸۶۵/۱۰) عدالت صحابه مهم‌ترین شاخصه فکری اهل سنت و پیروان بنی‌امیه و خلفاست. با این وصف، در لغت‌نامه این مبنای فکری بدون اشاره به نقدهای شیعی به اکثریت علمای اسلام نسبت داده شده و در نتیجه تصویری مثبت از این نوع اصل فکری ارائه شده است.

واژه دیگر، «عشره مبشره» از مهم‌ترین کلیدهایی است که دهخدا برای احترام و بزرگداشت صحابه، خلفا و اندیشه غیرشیعه از آن استفاده کرده است و بازتاب این رویکرد در تمام لغت‌نامه قابل مشاهده است:

عشره مبشره: ده یار بهشتی ده نفر از اصحاب رسول ﷺ که پیغامبر به آنان بشارت بهشت داد. و آنان عبارتند از امیرالمؤمنین علی و ابوبکر و عمر و عثمان و زبیر و طلحه و سعد و سعید و ابوعبیده و عبدالرحمن بن عوف، رضوان الله علیهم اجمعین، این ده تن عشره مبشره می‌باشند که به موجب خبر صحیح در دنیا به شرف خلعت بشارت فردوس برین مشرف و ممتازند و راوی این خبر سعید بن زید بن نفیل است که خود یکی از آنان است (همان، ۱۵۹۰۰/۱۰).

در تمام دوران‌ها از زمان ائمه عليهم السلام تاکنون، هیچ‌یک از بزرگان امامیه از فقها، محدثان، متکلمان، مفسران و مورخان حدیث دروغین و جعلی عشره مبشره را نه تنها نپذیرفته‌اند، بلکه در برابر این دروغ بزرگ تاریخ ایستاده و با بیان و قلم خود آن را مردود اعلام کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴ و ۲۵؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۱۴ و ۱۱۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶۲/۱). از همه مهم‌تر، این حدیث جعلی با حقیقت دین و اصول و فروع مذهب امامیه در تعارض است و دورترین افراد به مذهب امامیه این واقعیت را می‌دانند.

در واژه «حدیث کساء» وقتی نگارنده لغت‌نامه در مقام بیان این حدیث قرار

می‌گیرد، نقلی را انتخاب می‌کند که در کتب امامیه و اهل تسنن هیچ جایگاهی ندارد. افزون بر آن، هیچ اشاره‌ای به بحث عصمت و آیه تطهیر و این فضیلت منحصر به فرد اهل بیت علیهم‌السلام نشده است:

در خبر است که روزی حسنین و فاطمه علیهم‌السلام گلیمی بر خود پوشیده داشتند و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چون به خانه درآمد نیز به زیر آن گلیم رفت و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به دیدار دختر و داماد و دو سبط خویش بدانجا رفت نیز به زیر گلیم درآمد. در این وقت از ناحیه قدس به جبرئیل ندا رسید که من آسمان‌ها و زمین‌ها را جز برای این پنج تن فاطمه و آیها و بعلها و بنیها نیافریدم. جبرئیل هم استدعا کرد که ششم آن پنج تن باشد و به زیر آن گلیم شود و اجازت یافت. این حدیث را برای استشفای بر سر بیماران روایت کنند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶/۸۸۰۷).

همین مطلب به صورت ناقص‌تر ذیل واژه «کساء» تکرار می‌شود:

حدیث کساء: حدیثی که شرح به هم گردآمدن حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جبرئیل علیهم‌السلام را در زیر گلیمی کند و آن را برای استشفای خوانند (همان، ۱۲/۱۸۳۳۱).

نمونه دیگر در واژه «مولی» به دست می‌آید. نظر به وجود قرائن فراوان در حدیث غدیر و کلمات بزرگان امامیه و با استناد به آنچه در کتب اهل سنت درباره حدیث غدیر و جزئیات آن آمده، معنای این کلمه در حدیث غدیر، تنها منحصر در سرپرستی و شخص اولی بالتصرف است و در نظر گرفتن دیگر معانی لغوی این واژه چون محبت و نصرت ممکن نیست؛ اما نگارنده با کمال تعجب و بدون کمترین اشاره‌ای به کذب بودن مفهوم و معنایی به غیر از سرپرستی و زعامت و رهبری، با استناد به نقل ابن خلکان، مفهوم حدیث غدیر را مؤاخات امیرالمؤمنین با رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی کرده است:

ابن خلکان گوید: ليله عيد غدیر شب ۱۸ ذی‌الحجه است و غدیر خم میان



مکه و مدینه قرار دارد و در آن غدیر آبی است و گفته اند که آنجا غیضه ای<sup>۱</sup> است. هنگامی که پیغمبر ﷺ از مکه شرفها الله تعالی در سال حجة الوداع برمی گشت، بدین جا رسید با علی بن ابی طالب علیه السلام مؤاخات کرد و گفت: «علی منی کهارون من موسی، اللهم وال من والاه...» الحدیث (همان، ۱۱/۱۶۶۱۹).

## ۶-۲. چینش های جهت دار

چینش مطالب در لغت نامه در مواردی می رساند که ممکن است محتواها با جهت و غرض خاصی نگاشته شده اند. به عنوان نمونه، چینش نگارنده در رابطه با ماجرای غدیر، تصادفی انگاشتن آن را دشوار می نماید. وی در واژه «حارث بن محمد» کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را که بر برتری و سزاوارتر بودن ایشان بر مدعیان خلافت دلالت داشته و نشانگر صبر ایشان برای حفظ کیان اسلام است، به صورت مشروح از «ابوالطفیل» نقل نموده است؛ اما بلافاصله با طرح اظهار نظر ابن حجر عسقلانی، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام مجعول تلقی شده است:

عسقلانی گوید: این حدیث درست نیست و حاشا که امیرالمؤمنین چنین گفته باشد. عقیلی از طریق یحیی بن مغیره نیز این حدیث را روایت کند و گوید حارث و ابی الطفیل مجهول اند و ابن عدی نیز او را مجهول داند. ولی ابن حبان او را در زمره ثقات آرد، عسقلانی گوید: این حدیث را اصلی نباشد و امیرالمؤمنین از چنین گفتاری برکنار است. رجوع به لسان المیزان (همان، ۶/۸۴۹۳).

مطالب پیرامون حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» به گونه ای در این کتاب سامان یافته است که در نهایت مخاطب را با نگاهی تردیدآمیز با صدور این حدیث روبه رو می کند. مؤلف در واژه «خالد بن عامر بن عیاش» در مقام قده این راوی و با اعتماد به کلام ذهبی - که در جوامع علمی، از دشمنان آشکار با مذهب امامیه و به ویژه فضایل اهل بیت علیهم السلام شناخته شده است - در لسان المیزان و با استناد

۱. نیستان و بیشه.

به کلام دارقطنی، حدیث «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» را مورد تردید قرار می‌دهد. وی می‌نویسد:

خالد بن عامر بن عیاش. وی از فطر بن خلیفه از ابواسحاق از حارث از علی این حدیث را روایت می‌کند: «من کنت مولاہ...» دارقطنی می‌گوید: حدیث او غیرقابل اتباع است (همان، ۹۳۵۸/۶).

نقل این‌گونه نظرات شاذ در مورد واقعه غدیر بعد از اثبات صحت و تواتر این رخداد عظیم در آثار و کلام علمای فریقین، جز اهمال از موازین علمی و خروج از حد اعتدال، معنای دیگری را نمی‌رساند. نگارنده در واژه «حبه بن جویین بن علی بن عبد تمیم بن مالک بن غانم بن مالک بجلی عنری مکنی به ابی قدامه عنری» به کلام ابن حجر و ذهبی استناد کرده و می‌نویسد:

ابن حجر گوید: صدوق بود ولیکن اغلاطی دارد و غالی در تشیع بود. به سال ۷۶ یا ۷۷ق. وفات یافت و صحبت نیافت. در میزان الاعتدال نیز او را غالی شمرده. او حدیث غدیر را روایت کرده است و ابوالعباس و ابوموسی آن را از وی نقل کرده و دومی گفته است که در آن زمان حبه مشرک بود و این روایت صحیح نیست؛ چه در حجة الوداع (در سال ۱۶ق) مشرکی با پیامبر مسافرت نکرده است (همان، ۸۶۴۰/۶).

این خطا دوباره در واژه «حبیب بن بدیل خزاعی» توسط دهخدا انجام شده است. وی به نقل از الاصابه می‌نویسد:

ابن عقده حدیث او را در کتاب الموالاة به سند ضعیف نقل کرده، گوید: ابومریم از زر بن حبیش روایت کرده که علی علیه السلام روزی فریاد زد از صحابه چند کس اینجاست؟ دوازده تن برخاستند. میان آنها قیس بن ثابت و حبیب بن بدیل بن ورقاء بود، پس گواهی دادند که ما شنیدیم پیغمبر گفت: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» (همان، ج ۱/۶، ۸۶۵۴).

## نتیجه‌گیری

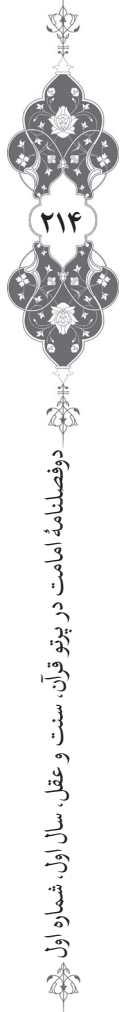
تسلط دهخدا و کسانی که او را در خلق مجموعه سترگ لغت‌نامه یاری داده‌اند بر ادبیات و فرهنگ فارسی و حتی فرهنگ‌های دیگر و سعه اطلاعات و توانمندی ذاتی ایشان بر کسی پوشیده نیست؛ بلکه آثار این نکات بارز نشان از قدرت علمی بالقوه ایشان در تمام زمینه‌های علوم است که آشنایی دهخدا و یاران او را بر تمام مسائل در ادبیات و نه فقط ادبیات فارسی، بلکه بسیاری از زبان‌های دیگر به‌ویژه عربی روشن می‌سازد. اما مایه تعجب آنکه تصویرگری نگارنده در مفاهیم راسخ و بنیادین شیعی با کاستی‌های روشی و محتوایی گوناگونی روبه‌روست. اعتماد بر منابع نامعتبر و غیرشیعی را باید نخستین کاستی روشی لغت‌نامه دانست. این اشتباه در بیان واژگانی چون غدیر خم، عصمت، امامیه و اهل مشخص است. دومین کاستی، کم‌دقتی این کتاب در طرح مباحث امامتی است. به‌طور مثال نوع بازتاب حدیث «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» به‌گونه‌ای است که این روایت تنها در منظومه فکری امامیه وجود دارد و اهل سنت بدان نپرداخته‌اند. سومین مورد، عدم طرح مباحث مهم امامتی است که آیه تطهیر نمونه بارز آن می‌باشد. کاستی چهارم، طرح مباحث مخالف با باورهای امامیه است. مثل آنکه در توضیح واژه «ولی» بر معنای محب و ناصر تأکید شده است. استنادهای سست و بی‌بنیان و چینش‌های جهت‌دار از دیگر موارد خطای لغت‌نامه در تبیین واژگان مرتبط با امامت است.



## منابع

\* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ———، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۶۸ ش.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، تحقیق محمد رشاد سالم، بیروت: مؤسسة قرطبة، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، مصر: المطبعة المحمدیة، بی تا.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۸. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۹. تهاونی، محمد علی، کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۱۰. جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، مصحح: حسینی کوه کمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. شوشتری، نورالله، احقاق الحق، تهران: مکتبة الاسلامیة، ۱۴۳۷ ق.



۱۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، محقق و مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، قواعد العقائد، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۹. کریمی، محمد، «معرفی و بررسی موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم»، مجله معارف عقلی، ش ۹، ۱۳۸۷ش.
۲۰. لکهنوی، میرحامد حسین، عبققات الانوار، قم: انتشارات نیا، ۱۳۸۶ش.
۲۱. مفید، محمد بن محمد، الإفصاح فی الإمامة، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۲. میلانی، سید علی، جواهر الکلام فی معرفة الإمامة و الإمام، قم: انتشارات الحقائق، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.